

تأثیر دولت‌ها بر تامین منابع مالی

بنگاه‌های کوچک و متوسط در اقتصاد سیاسی کسب و کار

سید مظفر میر برگ کار^۱ پژمان ابراهیمی^۲

تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۸/۲۹

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۸/۲۹

چکیده

محیط کسب و کار از جمله شاخص‌های تعیین‌کننده وضعیت اقتصادی کشورهاست که سازمان‌های جهانی، سرمایه‌گذاران و تولیدکنندگان بر اساس آن به تجزیه و تحلیل موقعیت اقتصادی کشورها می‌پردازند. ارائه تعریف دقیق از فضای کسب و کار دشوار است، اما در بیان سودمند و مفید، فضای کسب و کار و سرمایه‌گذاری به مثابه محیط سیاستی، نهادی و رفتاری-ای می‌باشد که بازدهی و مخاطرات مرتبط با فعالیت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری-ها را تحت تاثیر قرار می‌دهد. میزان تاثیر دولت‌ها بر رشد اقتصادی و تامین منابع مالی بنگاه‌های کوچک و متوسط از جمله مواردی است که در بسیاری از مواقع مبهم در نظر گرفته می‌شود و دارای شکل‌های متفاوتی می‌باشد و در این میان تاثیر اقتصاد سیاسی بین‌الملل بر محیط کسب و کار صنایع کوچک و متوسط موضوعی می‌باشد که کمتر مورد توجه و بررسی قرار گرفته است. بنابراین هدف اصلی این مقاله که بصورت مطالعه کیفی می‌باشد بررسی ادبیات پیرامون نقش سیاست‌های دولت‌ها در اقتصاد سیاسی جهانی و محیط کسب و کار و تاثیر آن بر تامین منابع مالی بنگاه‌های کوچک و متوسط می‌باشد. بررسی‌ها نشان داد ایران با داشتن قریب به ۱/۵ میلیون کارگاه کوچک و متوسط که براساس تعریف باید زیر ۵۰ نفر نیروی انسانی داشته باشند، می‌تواند با تقویت و تلاش برای گسترش آنها، حمایت دولت و اتخاذ سیاست‌های مناسب، فرصت توسعه و پیشرفت اقتصادی را برای کشور دست‌یافتنی نماید.

واژگان کلیدی: اقتصاد سیاسی جهانی، محیط کسب و کار، تامین مالی، شرکت‌ها

۲۰۹

سیاست جهانی

۱. دکتری اقتصاد، استادیار، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رشت، گروه مدیریت بازرگانی، رشت، ایران

نویسنده مسئول: mir.bargkar.m@gmail.com

۲. کارشناس ارشد مدیریت بازرگانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رشت، گروه مدیریت بازرگانی، رشت، ایران

مقدمه

محیط کسب و کار از جمله شاخص‌های تعیین کننده وضعیت اقتصادی کشورهاست که سازمان‌های جهانی، سرمایه گذاران و تولید کنندگان بر اساس آن به تجزیه و تحلیل موقعیت اقتصادی کشورها می‌پردازند. بهبود محیط کسب و کار در کشورها منجر به بهبود شرایط برای فعالیت مؤثر و مفید تمام فعالان اقتصادی گردیده تا تمامی بخش‌ها بتوانند از موقعیت بالقوه خود استفاده کنند. این امر باعث افزایش سرمایه گذاری داخلی و خارجی، فرصت‌های شغلی و بهره وری عوامل تولید و بهبود بسیاری دیگر از مؤلفه‌های اقتصادی و اجتماعی خواهد شد. محیط کسب و کار، از عوامل مهمی تأثیر می‌پذیرد که بی تردید یکی از مهمترین آن‌ها، اقتصاد سیاسی می‌باشد. اقتصاد سیاسی در حال حاضر تقریباً به عنوان قدرتمندترین دستگاه تجزیه و تحلیل اقتصادی و عناصر کلیدی سیاسی مرتبط با آن در امور کشورها، سازمان‌ها و فعالیت‌های حقیقی و یا حقوقی در آمده است. اقتصاد سیاسی هر کشور آینده‌ای تمام نما از پیشرفت، توسعه توانمندی و سربلندی و یا رکود و عقب ماندگی اقتصادی و سیاسی آن کشور می‌باشد. این اصطلاح، گویی تعامل بالاترین مراجع اقتصادی و سیاسی را در سطح ملی و بین المللی پوشش می‌دهد. هم ثبات یا بی ثباتی اقتصاد را می‌نمایاند و هم تعامل قدرت و ثروت بین مردم و حاکمان را پوشش می‌دهد. هم آزادی اقتصادی را بر می‌تابد و هم پیوند آزادی اقتصادی و سیاسی را بیان می‌کند. هم کارکرد اقتصادی دولت را ارزیابی می‌کند و هم به تحلیل کارآمدی یا ناکارآمدی بازار می‌پردازد. با وجود اینکه کانون اصلی اقتصاد سیاسی را اقتصاد تشکیل می‌دهد، اما پیوندهای معنی داری با امور سیاسی دارد. منشأ و انگیزه سیاسی کارکردهای اقتصادی از یک سو و بازخور این کارکردها بر امور سیاسی از سوی دیگر از این قبیل پیوندها محسوب می‌شوند.

در این میان تأثیر اقتصاد سیاسی بین الملل و نقش سیاست‌های دولت‌ها بر محیط کسب و کار صنایع کوچک و متوسط^۱ موضوعی می‌باشد که کمتر مورد توجه و بررسی قرار گرفته است. شاید مهمترین شکاف در ادبیات تحقیقی فقدان شواهدی تجربی در مقیاسی وسیع باشد آن چنان که در آن‌ها اقتصاد سیاسی بین الملل موجب تفاوت در محیط کسب و کار SME ها شود. مدیران بنگاه‌های اقتصادی در عصر کنونی، با توجه به محدودیت‌های منابع مالی به ویژه در عرصه تجارت جهانی و تنگ شدن رقابت، تحت فشار فزاینده‌ای قرار دارند تا هزینه‌های عملیاتی و بهای تمام شده را کاهش دهند و کم هزینه‌ترین نوع ساختار سرمایه را برای انجام فعالیت‌های بنگاه اقتصادی در راستای افزایش ارزش بنگاه، پرداخت به موقع بدهی‌ها، تداوم فعالیت و حضور بیشتر در بازارهای داخلی و خارجی برگزینند. یکی از راهبردهای مدیران، تأمین منابع مالی مطلوب با کمترین هزینه برای رشد و توسعه اقتصادی فعالیت‌های بنگاه می‌باشد.

تعریف SMEs در ایران از سازمانی به سازمان دیگر فرق می‌کند. ارگان‌ها و سازمان‌های مختلف هر یک بنا به مقتضیات کاری خود به تعریف و تقسیم‌بندی بنگاه‌ها از حیث بزرگی، کوچکی و متوسطی پرداخته‌اند. بر اساس تعریف وزارت صنعت، معدن و تجارت و وزارت جهاد کشاورزی، بنگاه‌های کوچک و متوسط، واحدهای صنعتی و خدماتی هستند که کمتر از ۵۰ نفر کارکنان را دارند. بنا به تازه‌ترین تعریف سازمان صنایع کوچک و شهرک‌های صنعتی، صنایع کوچک به صناعی گفته می‌شود که تعداد شاغلان آنها بین ۵ تا ۵۰ نفر باشد و صنایع بزرگ، صناعی می‌باشند که تعداد شاغلان بیش از ۵۰ نفر داشته باشند. آنچه که اداره آمار بانک مرکزی به عنوان طبقه‌بندی واحدهای صنعتی در نظر می‌گیرد بدین صورت است که واحدهای با کمتر از ۱۰ نفر کارکنان "خرد"، ۱۰ تا ۴۹ نفر کارکنان "کوچک"، ۵۰ تا ۹۹ نفر کارکنان "متوسط" و بالاتر از ۱۰۰ نفر کارکنان "بزرگ" نامیده می‌شوند. بر اساس گزارش وزارت صنعت،

1. Small and medium-sized enterprises

معادن و تجارت تا پایان سال ۱۳۹۲ تعداد کارگاه‌های کمتر از ۵۰ نفر کارکن دارای پروانه بهره‌برداری صنعتی در کشور ۸۲/۸ هزار واحد بوده است که سهمی معادل ۹۱/۵ درصد از کل تعداد واحدهای دارای پروانه بهره‌برداری صنعتی را به خود اختصاص داده‌اند. با این وجود، سهم این واحدها از سرمایه و اشتغال کل واحدهای صنعتی به ترتیب ۲۴/۴ و ۴۱/۲ درصد می‌باشد. در نقطه مقابل، کارگاه‌های ۵۰ نفر کارکن و بیشتر به رغم سهم پایین خود از تعداد پروانه‌های بهره‌برداری موجود، سهم ۷۵/۶ و ۵۸/۸ درصدی به ترتیب از سرمایه و اشتغال کل واحدهای صنعتی به خود اختصاص داده‌اند که به مراتب بیش از کارگاه‌های کمتر از ۵۰ نفر کارکن می‌باشد.

تأمین مالی SMEs از اهمیت بالایی با توجه به شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی برخوردار می‌باشد. تأمین مالی، هنر و علم مدیریت وجه نقد است. هدف از تأمین مالی، سرمایه‌گذاری، سودآوری، کاهش ریسک و برطرف کردن نیازهای اقتصادی و اجتماعی بنگاه‌ها می‌باشد. سود ناشی از کسب و کار بنگاه، از عوامل مهم تداوم فعالیت بنگاه اقتصادی تلقی گردیده و منبع مهمی برای تأمین مالی فعالیت‌های عملیاتی بنگاه در آینده است. از نگرانی‌های بنگاه‌های اقتصادی در جهان، تأمین منابع مطلوب مالی می‌باشد هر نوع فعالیت نیاز به منابع مالی دارد. از این رو، منابع مالی را به شریان حیاتی بنگاه‌های اقتصادی و سازمان‌های کوچک و بزرگ تشبیه کرده‌اند. در حقیقت، هدف اصلی از هر نوع فعالیت اقتصادی سودآوری است و کسب سود بدون وجود منابع مالی امکان‌پذیر نمی‌باشد. در بسیاری از تحقیق‌ها اشاره شده است که همواره از مهمترین عوامل مؤثر بر عملکرد SMEs محدودیت‌ها در تأمین منابع مالی شرکت‌های کوچک و متوسط می‌باشد. بنابراین تأمین مالی SMEs می‌تواند پیوند نزدیکی با نوع سیاست‌گذاری‌ها و اصلاح قوانین و ساختار مالی از سوی سیاست‌گذاران داشته باشد. تحقیقات پیشین نشان می‌دهد که با افزایش هزینه‌های مالی، تعداد بنگاه‌های حاضر در بازار کاهش یافته و با تضعیف فضای رقابتی، شرایط استثمار نیروی کار توسط کارفرما مهیا شده که منجر به

کاهش سطح دستمزدها و افول انگیزه نیروی کار می‌شود و نهایتاً بهره‌وری کاهش خواهد یافت. همچنین با افزایش یک درصد در هزینه‌های ورود، بخش غیر رسمی ۰/۳ درصد رشد خواهد کرد. با افزایش هزینه‌های ورود، بخش غیر رسمی در اقتصاد بزرگ‌تر شده و اندازه بنگاه‌ها کوچکتر خواهد شد. بدین ترتیب اهمیت اقتصاد سیاسی جهانی بیش از پیش مورد توجه قرار می‌گیرد. یک بنگاه برای کسب و حفظ مزیت رقابتی همواره باید نسبت به تغییرات محیط کسب و کار هوشیار بوده و آن را رصد کند تا بتواند استراتژی‌های خود را به درستی تغییر داده و در صورت لزوم برنامه ریزی جدیدی انجام دهد. گفتنی است، محیط کسب و کار متأثر از حوزه‌های مختلفی است که یکی از مهمترین آن‌ها اقتصاد سیاسی می‌باشد. اقتصاد سیاسی از مفاهیم بسیار پیچیده و مناقشه انگیز در علوم اجتماعی است. اقتصاد سیاسی به معنای به کارگیری نظریه خاص اقتصادی برای توضیح رفتار اجتماعی به کار گرفته شده است و همچنین عده‌ای آن را اشاره به پرسش‌های داده شده از کنش و واکنش فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی می‌دانند. اقتصاد سیاسی اشاره به دامنه گسترده‌ای از دانش اقتصادی دارد که در آن اقدامات اقتصادی ناشی از تصمیم‌گیری بخش دولتی می‌باشد. و یا تأثیر یک سیاست اقتصادی و اجتماعی تحلیل می‌شود. در واقع اقتصاد سیاسی بین المللی جریان اصلی متکی بر ابزار بهینه سازی اقتصاد نئوکلاسیک برای توصیف هر دو رفتار خانوارها و بنگاه‌ها در پاسخ به سیاست، و انتخاب بهینه تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌های بخش دولتی می‌باشد. این مطالعه یک پژوهش کیفی می‌باشد که بر مبنای جمع‌آوری داده‌های کتابخانه‌ای ارائه گردیده است. بنابراین در این پژوهش در تلاشیم تا تأثیر اقتصاد سیاسی بین الملل بر محیط کسب و کار SMEs و تأمین منابع مالی SMEs را مورد بررسی قرار دهیم.

۱. اقتصاد سیاسی بین الملل و محیط کسب و کار

فضای کسب و کار از جمله شاخص‌های تعیین کننده وضعیت اقتصادی هر کشور می‌باشد که با استناد به آن می‌توان به بررسی و تجزیه و تحلیل شرایط اقتصادی هر

کشور پرداخت. محیط فضای کسب و کار در کشورها هر چه شفاف‌تر و رقابتی‌تر باشد منجر به افزایش سلامت اقتصادی کشورها و اتخاذ سیاست‌های مطلوب شده و روند بهبودی شاخص‌های اقتصادی را در پی خواهد داشت. آنچه مسلم است اصلاح فضای کسب و کار و بهبود شاخص‌های مزبور در عرصه جهانی نه تنها گامی مثبت و اساسی در جهت تقویت جنبه مشارکت بخش خصوصی در عرصه اقتصاد و ارتقا سطح اشتغال و تولید در کشور محسوب می‌شود بلکه به طور قطع از منظر سرمایه‌گذاران خارجی از جمله مهم‌ترین نماگرها برای ورود به کشور میزبان و شرط لازم برای ارتقا و تسهیل جریان ورود فناوری به کشور می‌باشد.

فضای کسب و کار به آن دسته از عوامل مؤثر بر عملکرد بنگاه‌های اقتصادی گفته می‌شود که مدیران بنگاه‌ها نمی‌توانند آن‌ها را تغییر داده یا بهبود بخشند. آزاد بودن و شفافیت قیمت‌ها، رقابتی بودن بازار و حفظ حقوق مالکیت سه شرط لازم برای فعالیت اقتصادی بخش خصوصی و کارا بودن اقتصاد است و نقش دولت در بهبود این فضا و فراهم آوردن شرایط مناسب جهت جذب فعالیت بخش خصوصی بسیار مهم است. تجربه جهان نشان می‌دهد تنها در شرایط مساعد کسب و کار، یک بنگاه می‌تواند به صورت کارا و بهینه عمل کند (بختیاری و شایسته، ۱۳۹۱: ۱۷۶-۱۷۷). ارائه تعریف دقیق از فضای کسب و کار دشوار است، اما در بیان سودمند و مفید، فضای کسب و کار و سرمایه‌گذاری به مثابه محیط سیاستی، نهادی و رفتاری‌ای می‌باشد که بازدهی و مخاطرات مرتبط با فعالیت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Stern, 2010).

بانک جهانی در گزارش سال ۲۰۰۵ خود که براساس مطالعه ۲۶ هزار بنگاه اقتصادی در ۵۳ کشور دنیا صورت گرفته است، عوامل محدود کننده و متأثر کننده فضای کسب و کار را شامل این موارد دانسته است: نا اطمینانی در سیاست‌ها، بی ثباتی در اقتصاد کلان، نرخ‌های مالیاتی، فساد اقتصادی و سیاسی، هزینه دستیابی به اعتبارات و منابع مالی، جرم

و جنایت، مقررات، امور مالیاتی، سطح مهارت‌های نیروی انسانی، نظام قضایی، مقررات کار، برق، حمل و نقل، دستیابی به زمین و ارتباطات راه دور (World Bank, 2005). سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه، مفهوم جدیدی با عنوان چارچوب سیاستی برای سرمایه گذاری معرفی کرده و هدف کلی آن این است که محیط عمومی کسب و کار را بهبود بخشد و عرصه بازی هم سطح را برای کلیه فعالان اقتصادی و سرمایه گذاران فراهم کند. چارچوب سیاستی برای سرمایه گذاری، ده قلمرو را برجسته می‌سازد که فراتر از شرایط ثبات اقتصاد کلان، تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر محیط سرمایه گذاری و کسب و کار دارد و این قلمروها عبارتند از: ۱) سیاست‌های مربوط به سرمایه گذاری، ۲) توسعه و تسهیل سرمایه گذاری، ۳) سیاست‌های تجاری، ۴) سیاست‌های رقابتی، ۵) سیاست‌های مالیاتی، ۶) حکمرانی شرکتی، ۷) هدایت مسئولانه کسب و کار ۸) توسعه منابع انسانی، ۹) توسعه زیر ساخت‌ها و خدمات مالی و ۱۰) حکمرانی عمومی (OECD, 2006).

عوامل متعددی بر عملکرد بنگاه‌های اقتصادی تأثیرگذار می‌باشند. دسته‌ای از این عوامل خارج از تسلط و کنترل فعالان اقتصادی بوده که در ادبیات این حوزه با عنوان فضای کسب و کار شناخته می‌شود. اگر چه مفهوم فضای کسب و کار از دیرباز در نظریات و اندیشه‌های اقتصادی با تعاریف و عناوین دیگر مورد بررسی قرار گرفته‌اند، اما از دهه ۱۹۹۰ تاکنون این مفهوم مورد توجه کشورها و نهادهای بین‌المللی قرار گرفته به طوری که بخشی از اهداف و سیاست گذاری‌های کلان کشورها به بهبود فضای کسب و کار اختصاص می‌یابد. فضای کسب و کار و سرمایه گذاری به مثابه محیط سیاستی، نهادی و رفتاری می‌باشد که بازدهی و مخاطرات مرتبط با فعالیت‌های اقتصادی و سرمایه گذاری‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد (مکیان و همکاران، ۱۳۹۲: ۷۶-۷۸). عوامل مؤثر بر عملکرد واحدهای اقتصادی مانند کیفیت دستگاه‌های حاکمیت، ثبات قوانین و مقررات و کیفیت زیر ساخت‌ها می‌توانند به عنوان شاخص‌های مصادیق فضای کسب و کار تلقی

گردند که تغییر دادن آن‌ها فراتر از اختیارات و قدرت مدیران بنگاه‌های اقتصادی می‌باشد (تفویضی و همکاران، ۱۳۹۲: ۸). بررسی‌ها نشان می‌دهد در کشورهایی که فضای کسب و کار نامناسبی دارند رقابت پذیری بنگاه‌ها کاهش یافته و موجب ایجاد بخش غیر رسمی و بزرگ‌تر شدن اقتصاد زیرزمینی شده و رشد اقتصادی را کاهش می‌دهد (سالاری، ۱۳۹۰: ۱۱۶). شاخص‌های محیط کسب و کار مانند اخذ مجوزها، شروع به کار و اخذ تسهیلات تاثیرگذاری مثبت و معنی دار را بر رشد اقتصادی دارا هستند (حکمتی فرید و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۱۹).

اقتصاد ایران نیز، به عنوان یکی از اقتصادهای در حال توسعه، از مشکلات اقتصادی عدیده‌ای رنج می‌برد و با چالش‌های گوناگون مواجه است. طی چند سال گذشته، تسهیلات مالی زیادی به فعالان اقتصادی ارائه شده، اما مشکل کم رشدی و رکود اقتصادی در کشور حل نشده است. حجم گسترده مطالبات معوقه نیز نشان از آن دارد که مشکل رکود اقتصادی و کم رشدی اقتصاد کشور را نمی‌توان تنها با تزریق پول به اقتصاد تعدیل کرد. در واقع، چند سالی است تصمیم سازان و تصمیم گیران کشور به اهمیت بهبود محیط کسب و کار برای تعدیل مشکلات اقتصادی کشور و نیز به عنوان راهبردی مؤثر برای گذار از اقتصاد دولتی به اقتصاد بازار واقف‌اند. به عنوان مثال، در مواد ۳۷ و ۴۱ سند برنامه چهارم توسعه، ماده ۷ قانون اصلاح موادی از برنامه چهارم توسعه و نیز قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی، به طور صریح و مشخص بر بهبود فضای سرمایه گذاری و کسب و کار کشور (از طریق اتخاذ سیاست‌ها و اقدامات اجرایی مناسب) تاکید شده است. مطالعه اهداف، سیاست‌ها و مواد لایحه برنامه پنجم نیز بیانگر اهمیت بهبود فضای کسب و کار در کشور نزد دولت است. در سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه (به مثابه چارچوب سیاستی لایحه برنامه پنجم) به صراحت بر بهبود فضای کسب و کار کشور تاکید شده است. به عبارت دیگر، بهبود محیط کسب و کار کشور به عنوان راهبردی برای تحقق رشد مستمر و پر شتاب

اقتصادی و گسترش عدالت اجتماعی و افزایش استاندارد زندگی مرم قلمداد شده است. اقداماتی همچون ثبات محیط اقتصاد کلان، فراهم آوردن زیرساخت‌های ارتباطی، اطلاعاتی، حقوقی، علمی و فناوری مورد نیاز، کاهش خطرپذیری‌های کلان اقتصادی، ارائه مستمر آمار و اطلاعات شفاف و منظم به جامعه، تقویت و توسعه نظام استاندارد ملی، حمایت از شکل‌گیری بازارهای رقابتی، قطع وابستگی هزینه‌های جاری دولت به درآمدهای نفتی (که در کاهش بی‌ثباتی و آسیب‌پذیری اقتصاد ملی مؤثر است)، اصلاح نظام اداری و قضایی (در جهت کاهش فساد اداری و افزایش کارایی تدارک خدمات عمومی) و جز اینها، از جمله سیاست‌هایی است که در سیاست‌های کلان ابلاغی برنامه پنجم در راستای بهبود محیط کسب و کار اتخاذ شده‌اند (خضری، ۱۳۸۹: ۹۸). بطور کلی اقتصاد سیاسی به عنوان کاربرد اقتصاد در فرایندهای سیاسی درک شده است (Schnellenbach and Schubert, 2015: 395).

میزان تأثیر مسائل سیاسی بین‌المللی بر رشد اقتصادی از جمله مواردی است که در بسیاری از مواقع مبهم در نظر گرفته می‌شود و دارای شکل‌های متفاوتی می‌باشد و نتایج مختلفی را در بر دارد (Man, 2015: 287). بطور کلی اقتصاد سیاسی بین‌الملل شامل سه ناحیه کلیدی می‌باشد: اول، تخصیص بودجه با انطباق یا مقاومت به عنوان پاسخ، دوم رقابت برای دستیابی به تصاحب بودجه تخصیص داده شده و پتانسیل تشدید یا کاهش تعارض ذاتی، سوم عوامل تعیین‌کننده اقدام جمعی در یک مقیاس بزرگ (Van Winden, 2015: 298). در ابتدای دهه ۱۹۸۰ نظریه پردازان و سیاست‌گذاران اقتصادی بر خصوصی سازی تأکید داشتند اما از اواخر دهه ۱۹۹۰ راهبرد بهبود محیط کسب و کار موضوع کانونی محافل نظریه پردازان و سیاست‌گذاران اقتصادی بوده است. از نظر طرفداران راهبرد بهبود محیط کسب و کار، رقابت عنصر اساسی در عملکرد بهتر اقتصادی است و تغییر مالکیت از بخش دولتی به بخش خصوصی می‌تواند سدی در برابر رقابت ایجاد کند. اغلب، بخش خصوصی خواهان رقابت نیست. منافع هر فرد در

بخش خصوصی ایجاب می‌کند که از رقابت جلوگیری کند. صاحبان شرکت‌های واگذار شده تمایل دارند تعداد رقبا محدود بماند و دولت برای جلوگیری از رقابت بیشتر، تعرفه‌ها را افزایش داده و به دیگران اجازه ورود ندهد. راهبرد بهبود محیط کسب و کار تاکید بیشتری بر افزایش رقابت دارد و خطر تشدید انحصار در این سیاست بسیار کمتر از سیاست خصوصی سازی هست. این تغییر چارچوب در سیاست گذاری محصول تحولات اقتصادی مانند تجربه کشور چین و تا حدودی ویتنام، مجارستان و لهستان این ایده را مطرح ساخت که برای تبدیل اقتصاد دولتی به اقتصاد غیر دولتی به جای راهبرد خصوصی سازی می‌توان از راهبرد بهبود محیط کسب و کار بهره گرفت (شاه آبادی و ساری‌گل، ۱۳۹۲: ۴).

بهبود فضای کسب و کار عامل مهمی در راستای افزایش رشد اقتصادی به شمار می‌رود. بهره‌وری در تولید از عوامل مهم اثرگذار بر فضای کسب و کار می‌باشد که کشورها می‌توانند بخشی از رشد اقتصادی خود را در سایه افزایش بهره‌وری نیروی کار و سرمایه محقق کنند. لازمه بهبود شرایط کسب و کار دانستن نقاط ضعف و قوت فضای کسب و کار می‌باشد. براساس مطالعات صورت گرفته در فضای کنونی اقتصاد ایران موانعی بر سر راه فعالان اقتصادی و سرمایه‌گذاران وجود دارد که با برطرف شدن آنها از بار مشکلات فضای کسب و کار کشور می‌کاهد. از جمله این موانع می‌توان به عدم اطمینان از سیاست‌های کنونی دولت در بخش‌های مختلف، نظام دریافت عوارض و گستردگی جرائم اجتماعی، تعدد و پیچیدگی بخش نامه‌ها و قوانین، فساد و گستردگی اقتصاد زیر زمینی، میزان سهولت و هزینه‌های دسترسی به منابع مالی، مهارت نیروی انسانی و مقررات نیروی کار، هزینه‌های حمل و نقل، دسترسی به زمین، انرژی و مخابرات اشاره کرد (عبداللهی و همکاران، ۱۳۹۲: ۲).

در یک بیان ساده و صریح، می‌توان اذعان داشت که بخش قابل توجهی از مقتضیات رشد اقتصادی هر کشور در گرو فضای کسب و کار مناسب در آن کشور است. تأثیر

فضای کسب و کار بر سرمایه گذاری را می توان از حوزه های استراتژیک توسعه صنعتی ایران تلقی کرد که عمدتاً ناشی از عواملی چون بهره‌وری و اشتغال نیوی کار، سرمایه گذاری، آزادی های اقتصادی تولیدکنندگان و ظرفیت های تولیدی است. از طرف دیگر، توسعه اقتصادی بر پایه رقابت پذیری کشورها استوار است و سلامت محیط کسب و کار از عوامل مؤثر بر رقابت پذیری کشورها در اقتصاد جهانی می باشد. بهبود شرایط و شاخص های فضای کسب و کار از جمله توسعه نظام بانکی و کاهش زمان لازم برای اخذ مجوز، زمینه ساز رشد و پویایی در هر کشوری را فراهم می آورد به گونه ای که با افزایش اعتبارات و دارایی های بانکی به عنوان پشتوانه و تأمین کننده اصلی مالی در اکثر کشورها مطرح می باشد، باعث بهبود فضای کسب و کار و تولیدی کشور می شود (بختیاری و شایسته، ۱۳۹۱: ۱۷۸).

۲. ساختار SMEs و تأمین مالی آنها

در اغلب اقتصادهای دنیا SMEs نقش قابل ملاحظه ای در تولید ثروت و کار ایفا می کنند (World Bank, 2014). SME ها از طریق سرمایه گذاری و ایجاد ارزش و تولید مجموعه ای از کالاها و خدمات، نقش مهمی در تأمین بودجه خدمات عمومی و ایجاد اقتصاد محلی پویا ایفا می کنند (Goudreault and Herbert, 2013). به طور خلاصه SMEs دارایی منحصر به فرد برای توسعه، ارائه خدمت به عنوان موتور رشد اقتصادی و ابزار توزیع ثروت محسوب می شوند (ESF, 2009). اگر چه SME ها می توانند موجب افزایش نرخ رشد اقتصادی و تجاری کشور شوند اما بنظر می رسد فاکتورهای اجتماعی نقش موثرتری ایفا می کنند (Kumar and Rao, 2015:100). امروزه در اکثر کشورهای جهان SMEs از جنبه های مختلف اجتماعی، تولید صنعتی و ارائه خدمات در حال نقش آفرینی هستند و در بسیاری از کشورها این واحدها تأمین کنندگان اصلی اشتغال جدید، مهد تحول و نوآوری و پیشرو در ابداع فناوری های جدید هستند. از طرف دیگر این بنگاه ها با صادرات قابل توجه نقش مؤثری در توسعه اقتصادی کشورها ایفا می کنند؛ به

گونه‌ای که امروزه تقریباً همه کشورها سعی در توسعه این بنگاه‌ها در ساختار صنعتی خود دارند (Ebrahimi and Mirbargkar, 2017: 206). وجود چالش‌های محیطی و تغییر در فرایندهای مدیریتی نیز نقش این مؤسسات را برجسته‌تر ساخته است و سیاست‌های کوچک سازی، برون سپاری فعالیت‌ها، تجدید ساختار، مهندسی مجدد و به ویژه ترغیب کارآفرینی در عصر جهانی شدن، سرعت بخشیدن به ایجاد SMEs را نهادینه ساخته است (Svetličič et al., 2006:36).

گسترده‌گی متون مربوط به SMEs موجب ارائه تعاریف گوناگون از این نوع واحدها براساس ساختار سنی، جمعیتی، فرهنگی و میزان توسعه یافتگی کشورها شده است. بررسی مقایسه‌ای از این نوع بنگاه‌ها در کشورهای گوناگون شباهت‌های بسیار زیاد ساختاری آن‌ها را نشان می‌دهد، اما با وجود این، نمی‌توان تعریف واحد و یکسانی از آن‌ها ارائه کرد. برخی از مهم‌ترین شاخص‌هایی که معمولاً در تعریف بنگاه‌های کوچک و متوسط بکار می‌روند عبارتند از: تعداد کارکنان، سرمایه، دارایی کل، حجم فروش و ظرفیت‌های تولیدی (فاسمی و علمی مقدم، ۱۳۸۸: ۷۳-۷۴). برخی از تعاریف SMEs در کشورهای مختلف در جدول (۱) ارائه شده است.

جدول ۱. تعریف SMEs در کشورهای مختلف

کشور	تعریف صنایع کوچک و متوسط	معیار طبقه بندی
کشورهای عضو اتحادیه اروپا	صنایع خرد ۱-۹ نفر کارمند صنایع کوچک ۱۰-۴۹ نفر کارمند	گردش مالی سالانه کمتر از ۴۰ میلیون یورو و تعادل ترازنامه کمتر از ۲۷ میلیون یورو
استرالیا	صنایع کوچک کمتر از ۱۰۰ نفر کارمند صنایع متوسط بین ۱۰۰ تا ۴۹۹ نفر کارمند	تعداد کارکنان
کانادا	صنایع کوچک کمتر از ۱۰۰ نفر کارمند و با فروش کمتر از ۵ میلیون دلار کانادا صنایع متوسط بین ۱۰۰ تا ۵۰۰ نفر کارمند و با فروش بین ۵ تا ۲۰ میلیون دلار کانادا	تعداد کارکنان و میزان فروش
چین	صنایع کوچک بین ۵۰ تا ۱۰۰ نفر کارمند صنایع متوسط بین ۱۰۱ تا ۵۰۰ نفر کارمند	تعداد کارکنان
اندونزی	صنایع کوچک و متوسط کمتر از ۱۰۰ نفر کارمند	تعداد کارکنان
ژاپن	صنایع کوچک کمتر از ۲۰ نفر کارمند	تعداد کارکنان و دارایی

	صنایع متوسط بین ۲۰ تا ۳۰۰ نفر کارمند یا کمتر از ۱۰۰ میلیون سرمایه	
کره جنوبی	صنایع کوچک و متوسط کمتر از ۳۰۰ نفر کارمند و سرمایه بین ۲۰ تا ۸۰ میلیارد اون کره	تعداد کارکنان و دارایی
مالزی	صنایع کوچک و متوسط کمتر از ۱۵۰ نفر کارمند و گردش فروش سالانه کمتر از ۲۵ میلیون رینگیت	تعداد کارکنان و میزان فروش
زلاندنو	صنایع کوچک و متوسط تا ۵۰ نفر کارمند	تعداد کارکنان
فیلیپین	صنایع کوچک بین ۱۰ تا ۹۹ کارمند و دارایی بین ۱/۵ تا ۱۵ میلیون P	تعداد کارکنان و دارایی
	صنایع متوسط بین ۱۰۰ تا ۱۹۹ کارمند و دارایی بین ۱۵ تا ۶۰ میلیون P	
سنگاپور	صنایع کوچک و متوسط دارایی ثابت کمتر از ۱۵ میلیون دلار سنگاپور	دارایی ثابت
تایوان	صنایع کوچک و متوسط کمتر از ۲۰۰ نفر کارمند و سرمایه کمتر از ۶۰ میلیون دلار تایوان	تعداد کارکنان و سرمایه
آمریکا	صنایع کوچک و متوسط کمتر از ۵۰۰ کارمند	تعداد کارکنان

ماخذ: (قاسمی و علمی مقدم، ۱۳۸۸: ۷۴)

توجه به برخی ویژگی‌های SMEs مانند اشتغالزایی بیشتر در مقایسه با بنگاه‌های بزرگ، مشارکت بیشتر بخش خصوصی، افزایش پراکندگی در گستره کشور و تبع نقش قابل توجه در محرومیت زدایی، جایگاه منحصر به فردی را به این نوع از بنگاه‌ها در کشورهای گوناگون و به ویژه ساختار سیاست گذاری کشورمان داده است. با اینکه SMEs بیش از ۹۴ درصد واحدهای صنعتی کشور را با بیش از ۶۰ درصد از اشتغال صنعتی در خود جای داده‌اند اما همچنان از ایفای نقش راهبردی خود در اقتصاد ایران، به دلیل عقب ماندگی‌های زیاد، باز مانده‌اند. بررسی ساختاری SMEs را می‌توان از دو بعد کمی و کیفی مورد توجه قرار داد، از نظر کمی، بخش قابل توجهی از ساختار صنعتی و همچنین ارزش افزوده کشور را این نوع از بنگاه‌ها در اختیار دارند و از نظر کیفی نیز می‌توانند بخش خصوصی را در سرمایه گذاری‌ها تشویق کنند، زیرا بخش خصوصی برای ایجاد بنگاه‌های بزرگ معمولاً با کمبود امکانات، نقدینگی و سرمایه مواجه است. یکی از مهمترین تنگناهای توسعه SMEs، محدودیت تأمین مالی فعالیت‌ها به صورت سرمایه ثابت و سرمایه در گردش است که ساماندهی آن مستلزم تعامل

مناسب بخش خصوصی و سیاست گذاران دولتی برای تدوین بسته‌های حمایتی مالی است. در این زمینه، شناسایی نوع تعامل SMEs در هر زیر بخش، میزان تمرکز جغرافیایی آنها برای اثربخشی حمایت و تشخیص اولویت‌های حمایتی مالی در استان‌ها براساس هر زیر بخش، از مهم‌ترین چالش‌های مالی این بنگاه‌ها می‌باشد. به طور مسلم، مکانیزم‌های متعددی برای تأمین مالی بنگاه‌های صنعتی به شکل اعم و بنگاه‌های کوچک و متوسط به شکل اخص وجود دارد، بطور مثال یکی از بهترین روش‌های حمایت مالی از بنگاه‌های کوچک و متوسط، کمک به توسعه خوشه‌های متشکل از بنگاه‌های کوچک و متوسط و ارائه تسهیلات مالی و اعتباری به بنگاه‌های مستقر در خوشه‌ها است. این روش حمایت مالی علاوه بر افزایش کارایی و اثربخشی تسهیلات اعطایی، افزایش رقابت پذیری بلندمدت SMEs را نیز به همراه دارد (قاسمی و علمی مقدم، ۱۳۸۸: ۷۲).

دسترسی به دارایی مالی برای بنگاه‌های کوچک و متوسط بسیار دشوار است و نهادهای مالی و قانونی نقش مهمی در رابطه با این محدودیت بازی می‌کنند. تحقیقات بسیاری اهمیت نهادهای مالی و قانونی را نشان داده‌اند. این نهادها به شرکت‌های نیازمند به خصوص بنگاه‌های کوچک در دسترسی به منابع مالی و رشد اقتصادی کمک شایانی می‌کنند. در زمان فقدان این نهادها، زمانی که سرمایه گذاران خارجی نمی‌توانند از تملک سازمان یا شرکت توسط کارمندان داخلی جلوگیری کنند، برای SMEs بهینه کردن اندازه‌شان و دسترسی به منابع مالی مشکل‌تر است. تمرکز بر بهبود نهادها و غلبه بر محیط کسب و کار احتمالاً بیشترین تأثیر را در از میان برداشتن یا کاهش محدودیت‌های رشد SMEs و بالا بردن تسهیلات آن‌ها برای افزایش سهمشان در رشد اقتصادی خواهد داشت. اما در این میان نوآوری در ابزارهای مالی می‌تواند به دسترسی به تسهیلات مالی برای این بنگاه‌ها حتی در زمان فقدان نهادهای خوب توسعه یافته بسیار کمک کند. منابع سرمایه‌ای برای SMEs شامل این موارد است: ۱- درآمدهای تقسیم نشده، پذیره نویسی

داخلی، ۲- بانک‌ها، ۳- فروش سهام، دارایی خالص، ۴- اعتبار تجاری، کارت اعتباری، توسعه پذیره نویسی و اجاره داری و ۵- سهم شرکت از دارایی خارجی. طبق تحقیقی که توسط بانک جهانی انجام شد مشخص گردید حدود ۱/۴ بنگاه‌های کوچک بیش از ۱۰ درصد منابع مالی خود را از اعتبارات تجاری به دست می‌آورند. حدود ۴۰ درصد آن‌ها سهم یکسانی از بانک‌های تجاری محلی به دست می‌آورند. علاوه بر این، کشورهایی که در آن‌ها SMEs به این نوع از منابع دسترسی دارند کشورهایی با سیستم‌های مالی پیشرفته هستند (صدری نیا و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۶). در مطالعات پیشین و به دنبال یافتن پاسخی برای این سؤال که چرا برخی از بنگاه‌ها سریع‌تر از دیگران رشد می‌کنند. محققین بر روی اثر ساختار مالی بر رشد بنگاه‌ها متمرکز شدند. نتایج بررسی‌های نشان داد که با وجود محدودیت‌هایی که برای تأمین مالی خارجی وجود دارد، بنگاه‌ها بیشتر متکی به تأمین مالی داخلی هستند، لکن با افزایش دسترسی به تسهیلات و اعتبارات خارجی، اثر تأمین مالی داخلی کاهش یافته و هر چه محدودیت‌های تأمین مالی خارجی کمتر باشد، بنگاه‌ها بیشتر به سمت آن گرایش پیدا می‌کنند و از تأمین مالی داخلی فاصله می‌گیرند. این نتایج بیانگر اثر واقعی ساختار مالی بر رشد از کانال تأمین مالی خارجی می‌باشد (Rahaman, 2011:709-723).

در تحقیق دیگر که با استفاده از داده‌های تابلویی ۷۹۸۴۱ بنگاه چینی طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۷ و براساس میزان اثرگذاری محدودیت‌های نقدینگی بر رشد دارایی‌های بنگاه‌ها انجام شد، نشان داده شد بنگاه‌های دولتی بر خلاف بنگاه‌های خصوصی به دلیل دسترسی به منابع داخلی با این مشکل مواجه نیستند و به سبب بهره‌وری بالا، سرمایه در گردش این بنگاه‌ها بالا بوده که به آن‌ها کمک می‌کند به سرعت رشد کنند (Guariglia et al., 2011:79-94). همچنین تحقیقات نشان داده که بنگاه‌هایی که سهام جدید و اوراق قرضه منتشر می‌کنند از عملکرد مالی متفاوتی نسبت به سایر بنگاه‌ها برخوردار بوده‌اند (Didier and Schmukler, 2013:111).

۳. اقتصاد سیاسی بین الملل، سیاست‌های مالی و تأمین مالی

اعمال سیاست‌های مالی یکی از مسائل مهم و مورد توجه در اقتصاد کشورهاست. دولت‌ها با استفاده از سیاست‌های مالی برای تثبیت اقتصادی که یکی از مهمترین وظایف است، گام بر می‌دارند تا از این طریق، اثر نوسانات گوناگون اقتصادی را بر جامعه خنثی نموده و تا حد زیادی از تحمیل هزینه‌های مختلف بر اقتصاد جلوگیری کنند. در کشورهای در حال توسعه، سیاست مالی به صورت جدی‌تری مطرح است، چرا که در این کشورها، اندازه دولت در اقتصاد سهم زیادی را به خود اختصاص می‌دهد. سیاست مالی در کشورهای توسعه یافته تنها وظیفه تثبیت رشد اقتصادی را بر عهده دارد، این حالی است که در کشورهای توسعه نیافته وظیفه اصلی سیاست‌های مالی تمرکز روی سرمایه گذاری است. در واقع سیاست‌های مالی بخشی از سیاست‌های مدیریت تقاضا است که از سوی دولت اجرا می‌شود.

جریان پرداخت‌ها و دریافت‌های دولت که در قالب مخارج و درآمدهای بودجه‌ای آشکار می‌شود، متغیرهای اصلی سیاست مالی دولت را تشکیل می‌دهند. مهم‌ترین ویژگی‌های بودجه دولت و متغیرهای سیاست مالی، کوتاه بودن دوره زمانی اثرگذاری آن‌ها بر متغیرهای اقتصادی، به حرکت در آوردن فعالیت‌های بخش‌های غیر دولتی، استفاده از منابع راکد کشور و جهت دهی آن‌ها در مسیر رشد و توسعه است. بنابراین دولت با استفاده از ابزار سیاست مالی، اقتصاد را در رسیدن به اهداف خود در سطح کلان هدایت می‌کند. مهم‌ترین تقسیمات سیاست مالی طبقه بندی آن به سیاست مالی انبساطی و انقباضی است. سیاست مالی انبساطی در شرایط عدم اشتغال کامل و بویژه در شرایط کساد بازار و اقتصاد انتخاب می‌شود و عبارت از افزایش مخارج دولت و کاهش مالیات‌ها به منظور بسط فعالیت‌های اقتصادی و رفع شکاف انقباضی است. سیاست مالی انقباضی در شرایط فراتر از اشتغال کامل و تورم ناشی از بهره برداری اضافی از منابع تولید انتخاب می‌شود و سیاست مناسبی جهت کاهش فشار تقاضا و تورم و یا رفع شکاف تورمی از طریق افزایش مالیات‌ها و کاهش مخارج دولتی به شکار می‌رود (حیدری کمال آبادی و همکاران، ۱۳۹۳: ۲-۳).

یکی از مسائلی که کمتر به آن توجه می‌شود بستر سیاسی فعالیت‌های اقتصادی جامعه است که همیشه آن را ثابت در نظر می‌گرفتند، در صورتی که این متغیر می‌تواند از جهات متعددی بر پیکره اقتصادی تأثیر گذارد، بنابراین تولید و رشد اقتصادی را تحت تأثیر خود قرار دهد. به نظر می‌رسد که بی‌ثباتی سیاسی می‌تواند از طریق کانال‌های متعددی بر رشد اقتصادی تأثیر گذارد. بی‌ثباتی سیاسی یا تزلزل دولت و حکومت می‌تواند به منزله بی‌ثباتی برنامه‌ها، سیاست‌ها و تصمیمات اقتصادی تلقی ده و در این شرایط فعالان اقتصادی چشم انداز روشنی در مقابل خود مشاهده نمی‌کنند و این مسئله می‌تواند به توقف سرمایه گذاری یا خروج سرمایه گذار از بازار منجر گردد. بی‌ثباتی‌های سیاسی می‌توانند بر رفتار دولت تأثیر گذارند و اولویت‌های سیاسی را جایگزین اولویت‌های اقتصادی نمایند. این امر موجب افزایش هزینه‌های نظامی، انتظامی و امنیتی می‌گردد، بخش‌های دیگر را با محدودیت منابع مواجه می‌سازد و به رشد اقتصادی لطمه وارد می‌کند. بی‌ثباتی سیاسی می‌تواند مانع از انجام اصلاحات سیاسی و اقتصادی گردد (کميجانی و همکاران، ۱۳۹۲: ۶۲-۶۳).

مطابق ادبیات اقتصاد سیاسی بین الملل، ساختار اقتصادی و سیاسی یک کشور رابطه تنگاتنگ و در عین حال پیچیده‌ای با یکدیگر دارند، به طوری که ساختار سیاسی کشور به عنوان سیستم هدایتگر مدیریت اقتصادی کشور عمل نموده و منعکس کننده تفکرات اقتصادی آن سیستم سیاسی می‌باشد. از این حیث هرگونه اختلال در نهاد مدیریتی یک کشور (دولت) با عنوان بی‌ثباتی سیاسی، به ویژه در کشورهای در حال توسعه می‌تواند منجر به بی‌ثباتی اقتصادی شده و حرکت طبیعی اقتصاد را دچار اختلال نماید که در نتیجه رشد اقتصادی کشور را به عنوان مهمترین شاخص عملکرد اقتصادی شناخته می‌شود کندتر می‌نماید (اصغری‌پور و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۷۵).

یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌هایی که در طول دو دهه اخیر در بسیاری از اقتصادهای مدرن ظهور کرده است، نقش و جایگاه SMEs به عنوان عامل ایجاد شغل و ثروت است. در واقع، واحدهای تولیدی صنعتی کوچک و متوسط در این کشورها نقش اساسی در ایجاد و توسعه زنجیره‌های تولیدی دارد که در نهایت به تأمین اشتغال، افزایش تولید ملی و نیز توسعه صادرات و حضور در بازارهای جهانی کمک بسیاری کرده است. طی دو دهه

اخیر وجود تغییرات تکنولوژی در بخشهای مختلف اقتصادی، اهمیت یافتن نقش خوشه‌های صنعتی در ایجاد مزیت رقابتی، توسعه مناطق آزاد تجاری منجر شده است تا کشورهای در حال توسعه نیز به منظور افزایش مزیت رقابتی، توجه ویژه‌ای به توسعه SMEs و افزایش سرمایه‌گذاری (تأمین مالی) در این بخش‌ها داشته باشند. در این کشورها SMEs با مشکلاتی مانند شیوه‌های مدیریت و رهبری، پشتیبانی و حمایت مالی، تخصص‌های حرفه‌ای و بازاریابی مواجه‌اند و به ندرت توانایی دارند که فقط بر منابع مالی و نیروی کار فنی خود برای توسعه تکنولوژی‌های خود اتکا ورزند. برنامه ریزی برای توسعه SMEs به دلیل اینکه بخش‌های مهم صنعت و زمینه‌های مختلفی مانند هدایت و جهت‌گیری و ایجاد هماهنگی در فعالیتهای مختلف تولیدات کاربرد دارد از اهمیت بسزایی برخوردار است (کریمی و حسن پور کارسالاری، ۱۳۸۸: ۶).

شرکت‌ها همواره در جستجوی راه‌های جدید برای تأمین مالی خود می‌باشند. در ادبیات روش‌های نوین تأمین مالی، براساس نظریه نمایندگی، استفاده بیشتر از بدهی‌ها در ساختار سرمایه شرکت، از راه‌های کاهش هزینه نمایندگی محسوب می‌شود. استفاده بیشتر از بدهی‌ها در ساختار سرمایه شرکت از طریق کاهش نیاز به تأمین مالی از محل حقوق صاحبان سهام منجر به کاهش تضاد منافع بین مدیران و سهامداران می‌گردد. از سوی دیگر، اعتبار دهندگان انتظار دارند امنیت سرمایه‌های آنان در شرکت‌ها تضمین شود و ریسک ورشکستگی و از بین رفتن اصل و فرع سرمایه به حداقل برسد (رحیمیان و همکاران، ۱۳۹۵: ۴۲).

توانایی بنگاه‌های کوچک و متوسط وابستگی زیادی به پتانسیل سرمایه‌گذاری در نوآوری و کیفیت دارد که همه این موارد نیازمند سرمایه و در نتیجه تأمین مالی است. ابزارها و نهادهایی که این بنگاه‌ها برای تأمین مالی مورد استفاده قرار می‌دهند عبارتند از عاملیت، لیزینگ، تبدیل به اوراق بهادارسازی، تأمین مالی ساختاریافته، فاینانس داخلی و خارجی، پوشش‌های بیمه‌ای در قالب اعتبارات تجاری، اوراق تجاری رهنی و سرمایه خطرپذیر. انواع خدمات نوین که نهاد مالی توسعه‌ای می‌تواند به SME ها ارائه کنند، براساس مدت زمان بازگشت سرمایه اولیه و سود حاصل از آن عبارت است از:

الف) سرمایه‌گذاری پر خطر (در این حالت بازگشت سرمایه به صورت کوتاه‌مدت است)
ب) بانکداری توسعه‌ای (در این حالت بازگشت سرمایه به صورت کوتاه‌مدت و بلندمدت است)

ج) تأمین مالی به وسیله نهادهای (DFI)

د) حمایت از سرمایه‌گذاری (در این حالت بازگشت سرمایه به صورت بلندمدت است)
همچنین طبق آنچه که از نتایج تحقیق برآمده است می‌توان ابزارهای تأمین مالی مورد استفاده توسط بنگاه‌های کوچک و متوسط ابزارها را عاملیت، لیزینگ، تبدیل به اوراق بهادارسازی، اعتبارات و وام‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی دانست (دنیای اقتصاد، ۱۳۹۶).

نتیجه‌گیری

هدایت و کنترل بهینه سیستم اقتصادی به سمت اهداف مطلوب، از جمله وظایف سیاست‌گذاران تلقی می‌شود. یک قاعده سیاستی بیان می‌کند که ابزارهای سیاستی چگونه باید به تغییرات در وضعیت اقتصاد واکنش نشان دهند. اما شواهد تجربی نشان می‌دهد که استفاده از سیاست پولی بهینه، بدون توجه به سیاست مالی، در بین سیاست‌گذاران بیشتر مورد توجه بوده است، در حالی که تثبیت‌کننده‌های مالی نقش مهمی در هموارسازی اثرات سیکل‌های تجاری می‌تواند داشته باشد (دشتبان فاروجی و جباری، ۱۳۹۵: ۵۹). از مهم‌ترین مؤلفه‌ها و ملازمات اقتصاد سیاسی بین‌الملل می‌توان به این موارد اشاره نمود: ۱- دستگاه سازگاری برای تجزیه و تحلیل علمی در امور اقتصادی و عناصر سیاسی مرتبط و ۲- تأثیر تدابیر دولتی بر اقتصاد و بازخورد اقتصادی مربوطه بر امور حکومتی و همچنین توجه به کارکرد نظریه اقتصادی سیاست، پیوند اقتصاد و سیاست و خط مشی اقتصادی. همچنین با توجه به مباحث بیان شده در شرایط اقتصاد کنونی اقتصاد جهانی که اکثر کشورهای در حال توسعه، کاهش فاصله با کشورهای توسعه یافته را در صدر برنامه‌های خود به منظور دست‌یابی به رشد و توسعه اقتصادی پایدار قرار داده‌اند، محیط کسب و کار را می‌توان معیار مناسبی برای ارزیابی عملکرد نظام‌های اقتصادی دانست. همچنین حمایت و توجه به تأمین مالی SMEs در راستای اقتصاد مقاومتی از سوی مقام معظم رهبری به وضوح تأکید شده است که نیازمند توجه

و عمل مسئولین و سیاست‌گذاران می‌باشد. مقام معظم رهبری با ابلاغ سیاست‌های کلی «اقتصاد مقاومتی»، تأکید کردند که اقتصاد مقاومتی خواهد توانست الگویی الهام بخش از نظام اقتصادی اسلام را عینیت بخشد و زمینه و فرصت مناسب را برای نقش‌آفرینی مردم و فعالان اقتصادی در تحقق حماسه اقتصادی فراهم کند. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با ابلاغ سیاست‌های کلی «اقتصاد مقاومتی» بر اساس بند «۱» اصل ۱۱۰ قانون اساسی که پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام تعیین شده است، تأکید کردند: پیروی از الگوی علمی و بومی برآمده از فرهنگ انقلابی و اسلامی، عامل شکست و عقب‌نشینی دشمن در جنگ تحمیلی اقتصادی علیه ملت ایران خواهد شد، همچنین اقتصاد مقاومتی خواهد توانست در بحران‌های رو به افزایش جهانی، الگویی الهام‌بخش از نظام اقتصادی اسلام را عینیت بخشد و زمینه و فرصت مناسب را برای نقش‌آفرینی مردم و فعالان اقتصادی در تحقق حماسه اقتصادی فراهم کند.

در نهایت افزایش حضور بنگاه‌های اقتصادی در بازارهای جهانی، بیانگر وجود فرصت‌های رشد و سودآوری در این بازارها است. این حضور نه تنها نیازمند دانش، نیروی انسانی متخصص، فناوری‌های جدید، کاهش بهای تمام شده، کاهش قیمت فروش، افزایش کیفیت محصول، مشتری‌مداری و مدیریت راهبردی بوده، بلکه نیازمند تعیین ساختار بهینه سرمایه برای کاهش هزینه‌های تأمین مالی در راستای افزایش فعالیت‌های عملیاتی و خلق ارزش برای بنگاه است. تصمیم‌گیری در مورد روش‌های تأمین مالی، از بحث برانگیزترین مسائل پیش روی شرکت‌ها است که رشد و ادامه حیات بنگاه تجاری را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد. این که شرکت‌ها منابع مورد نیاز خود را چگونه بین بدهی و حقوق صاحبان سهام تقسیم می‌کنند و یا ساختار سرمایه خود را چگونه ترتیب دهند، می‌تواند ریسک و بازده شرکت و به طبع آن ارزش شرکت را تحت تأثیر قرار دهد. براساس پارادایم نمایندگی، عملکرد تأمین مالی شرکت به صورت مستقیم منافع مدیران، سهامداران و اعتباردهندگان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از این رو، در ادبیات نوین تأمین مالی تعارض‌های نمایندگی و نظام راهبری شرکتی از عوامل تعیین‌کننده ساختار سرمایه شرکت‌ها محسوب می‌شود مشکلاتی که SMEs در ارتباط با تأمین سرمایه مورد نیاز تجربه نموده‌اند، می‌تواند از چند منبع ناشی گردد. بازار مالی داخلی

ممکن است محصولات و خدمات مالی را به اندازه کافی ارائه ننماید یا به طور کامل فراهم نکنند. کمبود مکانیزم‌های مناسب برای تأمین مالی می‌تواند از منابع متنوعی از قبیل عدم انعطاف‌پذیری قانونی یا شکاف‌هایی که در چارچوب‌های قانونی جود دارد، ناشی گردد. به علاوه، اقتصاددانان پیشرو در جهان به طور فزاینده‌ای مشکلات مدیران - کارگزاران و اطلاعات نامتقارن را پذیرفته‌اند. سهمیه بندی اعتباری زمانی اتفاق می‌افتد که میان متقاضیان وام که شرایط یکسانی دارند، برخی از آنها اعتبار دریافت می‌نمایند در صورتی که برخی دیگر اعتبار دریافت نمی‌نمایند؛ یا گروه‌های مشابهی وجود دارد که نمی‌توانند اعتبار و وام را در هر قیمتی دریافت نمایند. بنگاه‌های کوچک و متوسط یکی از اجزای حیاتی رشد در اقتصاد جهانی بوده و اهمیت آنها در رشد اقتصادی کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه به خوبی شناخته شده است. بنگاه‌های کوچک و متوسط به طور میانگین بیش از نیمی از نیروی انسانی شاغل در اقتصاد را به کار گمارده‌اند و نیمی از کل مشاغل جدید را فراهم می‌آورند. علاوه بر این ۴۶ درصد تولید ناخالص ملی و ۵۵ درصد محصولات نوآورانه و جدید نیز توسط بنگاه‌های کوچک و متوسط ایجاد می‌شود. در هر کشوری بنگاه‌های کوچک و متوسط بیش از ۸۰ درصد از جامعه تجاری را تشکیل می‌دهند. ایران با داشتن قریب به ۱/۵ میلیون کارگاه کوچک و متوسط که براساس تعریف باید زیر ۵۰ نفر نیروی انسانی داشته باشند، می‌تواند با تقویت و تلاش برای گسترش آنها، فرصت توسعه و پیشرفت اقتصادی را برای کشور دست یافتنی نماید. در این راستا و برای دستیابی به این مهم نقش سیاست‌گذاری‌های دقیق و مدبرانه و به دور از تصمیمات سیاسی از سوی دولتمردان بسیار حائز اهمیت می‌باشد.

منابع

- اصغری‌پور، ح.، ک. احمدیان و ا. منیعی. ۱۳۹۲. اثر بی ثباتی سیاسی بر رشد اقتصادی ایران: رهیافت غیرخطی APARCH. فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، ۲۱۶۸: ۱۷۵-۱۹۴.
- بختیاری، ص. و ا. شایسته. ۱۳۹۱. بررسی تأثیر بهبود فضای کسب و کار بر رشد اقتصادی در کشورهای منتخب با تأکید بر ایران. فصلنامه علوم اقتصادی، ۱۹: ۱۷۵-۲۰۴.
- تفویضی، س.، ف. درستکار و ع. عظیمی. ۱۳۹۲. عوامل مؤثر بر بهبود فضای کسب و کار، روزنامه بازار کار، ۱۴۸۳۱: ۱-۱۲.
- تقوی، م. ۱۳۷۹. اقتصاد سیاسی بین الملل. پژوهشکده امور اقتصادی، تهران، چاپ اول.

حکمتی فرید، ص. ی. محمدزاده و د. خزالی. ۱۳۹۵. فصلنامه علمی و پژوهشی، پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی. ۶۲۲: ۱۱۹-۱۳۰.

حیدری کمال آبادی، س. ع. حسینی یکانی و م. ع. روشن فر. ۱۳۹۳. اثر سیاست‌های مالی دولت بر متغیرهای کلان اقتصادی. خلاصه مقالات اولین کنفرانس اقتصاد و مدیریت کاربردی با رویکرد ملی، بابلسر. ص ۲ و ۳

خضری، م. ۱۳۸۹. دورنمای محیط کسب و کار در لایحه برنامه پنجم توسعه کشور. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۳۲: ۸۹-۱۱۲.

دشتبان فاروجی، م.، و ا. جباری. ۱۳۹۵. سیاست پولی و مالی بهینه در ایران براساس الگوی نسل‌های همپوشان. فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، ۴۴۷۷: ۳۷-۶۲.

رحیمیان، ن. ب. قادری و پ. رسولی. ۱۳۹۵. ساختار سرمایه و نظریه نمایندگی: شواهدی تجربی از بورس اوراق بهادار تهران. پژوهش‌های حسابداری، ۲۳: ۴۱-۶۵.

سالاری، ا. ۱۳۹۰. بررسی تأثیر نظام مالیاتی بر فضای کسب و کار. مجله اقتصادی ماهانه، بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی، شماره‌های ۹ و ۱۱: ۱۱۱-۱۳۰.

شاه آبادی، ا.، و س. ساری‌گل. ۱۳۹۲. تأثیر اقتصاد سیاسی بر محیط کسب و کار در راستای تأمین منابع مالی کشورهای عضو گروه D8 و G7. خلاصه مقالات اولین همایش توسعه پایدار با رویکرد بهبود محیط کسب و کار، مشهد. ص ۱.

صدری نیا، م.، س. میراسدی و م. وروانی. ۱۳۸۸. روش‌های مختلف تأمین مالی بنگاه‌های کوچک و متوسط در مراحل مختلف دوره عمر. فصلنامه تخصصی پارک‌ها و مراکز رشد، ۱۹: ۱۳-۲۱.

عبداللهی، ف.، ف. مهربانی و م. بصیرت. ۱۳۹۲. مقایسه اثر شاخص‌های فضای کسب و کار بر رشد اقتصادی: مطالعه موردی ایران و کشورهای عضو سازمان توسعه اقتصادی و همکاری OECD. خلاصه مقالات اولین همایش الکترونیکی ملی چشم انداز اقتصادی ایران با رویکرد حمایت از تولید ملی، خوراسگان. ص ۲.

قاسمی، ع.، و م. علمی مقدم. ۱۳۸۸. افزایش رقابت پذیری بنگاه‌های کوچک و متوسط و تأمین مالی آنها با تاکید بر توسعه رویکرد خوشه‌ای. مجله اقتصادی-ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی، ۹۳: ۷۱-۹۰.

کریمی، ف.، و ی. حسن پور کارسالاری. ۱۳۸۸. رتبه بندی صنایع کوچک و متوسط استان اصفهان با رویکرد ارزیابی عملکرد عوامل تعیین کننده مزیت رقابتی. فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، ۷۵۱: ۵-۲۴.

کمیجانی، ا.، ا. گرجی و ع. اقبالی. ۱۳۹۲. اقتصاد سیاسی رشد اقتصادی. فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، ۲۱۶۵: ۶۱-۸۲.

مکیان، س. ن.، م. امامی میبدی، س. عشرتی و ز. احمدی. ۱۳۹۲. فضای کسب و کار، راهبرد رشد مقایسه کشورهای منطقه منا و سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی. فصلنامه علمی و پژوهشی پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، ۳۱۱: ۷۶-۸۴.

Didier, T., and S. L. Schmukler. 2013. "The Financing and Growth of Firms in China and India: Evidence from Capital Markets". *Journal of International Money and Finance*, 39:111-137.

- Ebrahimi, P., and S.M. Mirbargkar. 2017. Green entrepreneurship and green innovation for SME development in market turbulence. *Eurasian Business Review*, 72: 203-228.
- ESF. 2009. Le secteur privé en Afrique, élément essentiel de la croissance économique.
- Goudreault, S., and M. Hébert. 2013. Pour développement économique misant sur les PME Avis de la FCEI concernant le Projet de loi no° 36: Loi sur la Banque de développement économique du Québec.
- Guariglia, A., X. Liu, and L. Song. 2011. "Internal Finance and Growth: Microeconomic Evidence on Chinese Firms". *Journal of Development Economic*, 961:79-94.
- Kumar, S., and P. Rao. 2015. A conceptual framework for identifying financing preference of SMEs. *Small Enterprise Research*, 221:99-112.
- Man, G. 2015. Political competition and economic growth: A nonlinear relationship?. *European Journal of Political Economy*, 36:287-302.
- Organisation for Economic Co-operation and Development—OECD. 2011. *Towards Green Growth*, Paris: OECD, From <http://www.OECD.org>.
- Rahaman, M. M. 2011. "Access to Financing and Firm Growth". *Journal of Banking & Finance*, 353:709-723.
- Schnellenbach, J., and Ch. Schubert. 2015. Behavioral political economy: A survey. *European Journal of Political Economy*, 40:395-417.
- Svetličič, M., A. Jacklič, and A. Burger. 2007. Internationalization of Small and Medium – size Enterprises from selected central European economies. *Eastern European Economics*, 454:36-65.
- Stern, N. 2002. *A Strategy for Development*. Washington, D.C., World Bank.
- Van Winden, F. 2015. Political economy with affect: On the role of emotions and relationships in political economics. *European Journal of Political Economy*, 40:298-311.
- World Bank. 2005. *World Development Report 2005: A Better Investment Climate For Everyone*, From <http://www.worldbank.org>.
- World Bank. 2014. *Doing Business 2014: Understanding Regulations for Small and Medium-Size Enterprises*. Washington, DC: World Bank Group.